



نشریه علمی علم و تمدن در اسلام
سال سوم (دوره جدید) / شماره دوازدهم / تابستان ۱۴۰۱



20.1001.1.26764830.1401.3.12.4.4

مستندسازی آموزش سنتی در حرفه زیلوبافی

(مطالعه موردی: شهر میبد)

زهره دهقان پور^۱ / حسن امامی میبدی^۲

(۷۳-۹۳)

چکیده

زیلوبافی از جمله هنرهای قدیمی و ریشه دار در استان یزد و شهرستان میبد است. مسأله این پژوهش بررسی آموزش و به عبارت دیگر چگونگی ارتباط بین استاد و شاگرد در این حرفه است. پرسش بنیادین این مقاله چگونگی روابط بین استاد و شاگرد و توصیف شکل گیری این رابطه از زوایای مختلف و پاسخ به سؤالات فرعی تر همچون سن و جنسیت شاگردان، نوع رابطه بین استاد و شاگرد، دستمزد اساتید، مراحل و دوره‌های یادگیری، شیوه‌های یادگیری و یاددهی، چگونگی انتخاب استاد و معیارهای آن و ... است. روش تحقیق در این پژوهش، میدانی و مصاحبه‌ای است. بدین منظور با بیش از ده نفر از افراد شاخص این حوزه، با میانگین سنی بین پنجاه تا هفتاد سال مصاحبه شد. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که آموزش در این حرفه به شکل کاملاً شفاهی و به شیوه استاد - شاگردی و سن شروع آموزش در کودکان به طور متوسط بین شش تا هفت سال بود. در این شیوه، یادگیری دارای مقاطع و مراحل بود و این مقاطع بسته به هوش، ذکاوت و پشتکار و علاقه شاگرد متفاوت بود و تغییر می‌کرد. زنان در بافت زیلو نقش کم رنگ‌تری داشتند و بیشتر، مقدمات بافت زیلو را فراهم می‌کردند.

واژه‌های کلیدی: آموزش، سنتی، زیلوبافی، استاد، شاگرد، میبد، بشنیغان.

۱. استادیار گروه ایران‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه میبد، میبد، ایران. (نویسنده مسئول) dehghanpour@meybod.ac.ir

۲. کارشناس هنرهای تجسمی، میبد، ایران. info.emami@gmail.com

مقدمه

بافتندگی و نساجی از قدیمی‌ترین هنرهای ایرانیان و باسابقه‌ترین حرفه‌ها نزد آنان است. استان یزد نیز همواره از مراکز مهم بافتندگی بوده و در بافت بافته‌های داری و دستگامی داری نظیر قالی بافی، شعربافی، زری بافی، ترمه، مخمل، و به ویژه زیلو سرآمده بوده است.

استان یزد در گذشته‌ای نه چندان دور دارای قنات‌های پرآبی بود و بدین واسطه کشت پنبه نیز به مانند دیگر محصولات کشاورزی رواج فراوان داشت؛ به گونه‌ای که بقایای آن تا دهه پنجاه مشهود بود. محصولات پنبه‌ای استان یزد بیشتر مصرف داخلی داشت و اگر هم صادر می‌شد بیشتر به صورت دست بافته‌های نخی همچون کرباس، زیلو، محصولات لبافی و پلاس بود. (علیمحمدی، ۱۳۸۶: ۳۱)

به این سؤال که زیلوبافی نخست از کدام نقطه ایران بزرگ برخاسته است؟ نمی‌توان به درستی پاسخ داد؛ چرا که تاریخ دقیقی برای این امر وجود ندارد و منابع مکتوب نیز دارای آن چنان اطلاعاتی نیستند که بتوان از روی آنها سوابق تاریخی این فرش را بررسی کرد. در منابع تاریخی موجود نیز مشخصاً به زیلو پرداخته نشده و تنها هرکجا نامی از بنایی، خاصه مساجد بوده است، در توصیف موقعیت و دارایی‌های آن مسجد نامی از زیلو به میان آمده است. (علیمحمدی، ۱۳۸۶: یازده و ۲)

تعریف مفاهیم

زیلو: در فرهنگ‌های فارسی اجماعی درباره معنی این کلمه وجود ندارد؛ چنانکه در فرهنگ عمید، زیلو را نوعی فرش شبیه پلاس یا گلیم می‌داند که از نخ‌های پنبه‌ای با نقش‌های رنگین بافته می‌شود. (عمید، ۱۳۶۹: ذیل زیلو) دهخدا نیز می‌نویسد:

زیلو کلمه‌ای است اعم از قالی و غیر آن و از قول جمالزاده می‌نویسد: در زبان عامیانه امروز بین زیلو و پلاس و گلیم تفاوتی هست چه گلیم فرشی است نازک که بافت آن شبیه زیلو اما از پشم است و زیلو به نوعی خاص از فرش پنبه اطلاق می‌شود و از قول ناظم الاطباء می‌نویسد: بهترین زیلو را در یزد می‌بافند. (دهخدا، ۱۳۶۱: ذیل زیلو)

زیلو را می‌توان دست بافته‌ای ساده از تار و پود پنبه‌ای و یکی از قدیمی‌ترین صنایع دستی میبد و متناسب با آب و هوای سرزمین‌های کویری دانست. این دست بافته دو رو، و اغلب از دو رنگ در بافت آن استفاده می‌شود. همچنین این فرش به خاطر جنس پنبه‌ای آن به "فرش سلامت" نیز معروف است.

آموزش سنتی: منظور از آموزش سنتی در این نوشتار، نظام تعلیم و تربیت مبتنی بر آموزش شفاهی و از طریق سینه به سینه و در جریان رابطه استاد- شاگردی است. بَشَنیغان یکی از محلات قدیمی میبد و از مراکز اصلی بافت زیلو از روزگاران قدیم است. شغل بیشتر مردم (حدود نود و نه درصد) این محله زیلوبافی بود و بیشتر شاگردان برای آموزش بافت زیلو از دیگر محلات و مناطق میبد به این محله می‌آمدند.

۱. مساله پژوهش

امروزه در بحث از آموزش و شیوه‌های آن، با نظریات گوناگونی رو به رو می‌شویم. رنسانس به عنوان نقطه‌ی آغاز مدرنیته، بر تحولات هنری تأثیری شگرف گذاشت و شیوه‌های آموزش در هنر و حرف را دستخوش تحولی بنیادین کرد. کنار گذاردن شیوه‌های شفاهی آموزش و شکل‌گیری آکادمی‌های هنری به جای کارگاه‌های سنتی، حاصل چرخش از دنیای سنتی به دنیای مدرن بود که در سده‌ی پانزدهم میلادی/ نهم شمسی در غرب اتفاق افتاد و به تدریج راه خود را به دیگر سرزمین‌ها گشود. با وجود این در بیشتر فرهنگ‌های سنتی، آموزش شفاهی و سینه به سینه - از استاد به شاگرد - جایگاهی ویژه دارد. اهمیت استاد و رابطه‌ی استاد و شاگردی و مرید و مرادی، در اغلب فرهنگ‌های سنتی همچنان دیده می‌شود و برخی جوامع سنتی بر تداوم یک سلسله‌ی روایی از استادان تأکید دارند. (کلانتری، ۱۳۸۴: ۴۰)

شیوه‌ی آموزش شفاهی و نظام استاد و شاگردی، در فرهنگ ایرانی قدمتی دیرینه دارد و بخشی از آموزش در نظام سنتی به بحث رابطه استاد و شاگرد ارتباط می‌یابد. دیدگاه‌های جدید در زمینه‌ی آموزش در ایران نه تنها انحصار شیوه‌های شفاهی آموزش را از بین برده، بلکه رابطه‌ی استاد و شاگردی را نیز دستخوش تغییر کرده است. همچنین تحولات متأثر از دنیای مدرن در کم رنگ شدن جنبه‌های معنوی هنر سنتی - که از استاد به شاگرد منتقل می‌شد - مؤثر بوده است و این امر رابطه‌ی تنگاتنگ و معنوی میان استاد و شاگرد را نیز متزلزل کرده است. (کلانتری، ۱۳۸۴: ۴۱) از جمله ضرورت‌های طرح این بحث؛ ثبت و مکتوب کردن شق معنوی و ناملوس فرهنگ ایران زمین است. همچنین با توجه به شباهت روش‌های تدریس در هنرها و حرفه‌های مختلف در نظام سنتی، انجام این پژوهش می‌تواند الگویی برای پژوهش در دیگر هنرها باشد و همچنین در بسیاری از موارد نتایج این پژوهش قابل تعمیم به حوزه‌ها و هنرهای دیگر نیز می‌باشد. تحولاتی که طی چند قرن گذشته و با الگو برداری از شیوه‌های مدرن آموزشی غرب-

که تا حدی نیز گریز ناپذیر می‌نماید- در نظام آموزشی ایران رخ داده؛ نه تنها شیوه‌های آموزش علوم، دانش‌ها و هنر را دگرگون ساخته بلکه موضوعات مرتبط با آن به مانند شیوه انتخاب استاد و شاگرد، روابط بین استاد و شاگرد، فضای آموزشی، مواد آموزشی و ... را نیز تغییرات اساسی داده است. از این رو ثبت جزئیات این روابط می‌تواند خدمتی باشد به حفظ و بقای فرهنگ این سرزمین. اهمیت این حرفه و ضرورت حفظ سنت‌ها و آداب و رسوم مربوط بدان، زمانی بیشتر آشکار می‌شود که بدانیم زیلوبافی در اقتصاد این خطه (میبید) قرن‌ها اهمیت داشته و در بعضی محله‌ها- همچون بَشَنیغان - شغل و حرفه حدود نود و نه درصد نیروی کار، و محل و ممر درآمد ساکنان آن بوده است. به طوری که بیش از سه هزار دستگاه زیلوبافی در این محله بر پا بوده و روزانه شش هزار کیلو زیلو در آن تولید می‌شده است. (کشتکار، ۱۳۹۱: ۱۳) لازم به ذکر است که در آذرماه سال ۱۳۹۷ و در شورای جهانی صنایع دستی، زیلوی میبید به ثبت جهانی رسید و شهر میبید به عنوان شهر جهانی زیلو شناخته شد. (isna.ir مورخ ۱۳۹۷: ۵ آذر)



شکل ۱- موقعیت شهرستان میبید در استان یزد

۲. ادبیات تحقیق

پژوهش‌های بسیاری درباره زیلو و زیلوبافی انجام شده است (بالغ بر صد اثر) که ذکر همه آنها از حوصله پژوهش حاضر بیرون است. همچنین هر یک از پژوهش‌گران به موضوع زیلو و زیلوبافی از

زوایه ای خاص (طرح، نقش، رنگ، مزیت‌های اقتصادی، بهداشت و سلامت در زیلو، و ...) نگریسته اند که به برخی از آنها در ادامه پرداخته می‌شود: مقاله زیلو نوشته ایرج افشار و پروانه پور شریعتی یکی از قدیمی‌ترین تألیفات در این زمینه است. کتاب *هنروران شهر خورشید* اثر طاهره کشتکار است. این کتاب مشتمل بر هشت بخش است؛ بخش اول به شناخت و معرفی اجزاء و اصطلاحات زیلوبافی می‌پردازد و بخش‌های بعدی به خاطرات دست اندکاران این هنر - صنعت در زمینه‌های مختلف اختصاص یافته و از جمله منابع مورد استفاده در پژوهش حاضر نیز بوده است. در این کتاب به بحث آموزش در این حرفه در قالب خاطرات بافندگان به طور پراکنده و نامنسجم پرداخته شده است.

کتاب دیگر پژوهشی در *زیلوی میبد* اثر جواد علیمحمدی اردکانی است. همانطور که نویسنده در مقدمه کتاب خود آورده است این اثر در پنج فصل به معرفی تاریخ و ابعاد مختلف تکنیکی و اجرایی و ساختارهای زیباشناسانه فرش زیلو و نقوش آن پرداخته و در هر فصل به تناسب موضوع، تصاویری به منظور آشنایی خواننده با مطالب عرضه کرده است. از این رو در این کتاب هم نمی‌توان پاسخی برای سؤال اصلی پژوهش پیش رو یافت. اثر دیگر، کتاب *چهل گفتار در مردم شناسی میبد* اثر محمد سعید جانب الهی است که در دفتر دوم و سوم بخشی را به بحث زیلو اختصاص داده است. (جانب الهی، ۱۳۸۵: ۴۲۶-۳۹۰) مباحث مختلف از جمله پیشینه، علل رواج زیلوبافی در میبد، دستگاه زیلو، روند بافت زیلو، نقش و نقشه در زیلو، مراحل فنی بافت زیلو، ... و روابط بین نیروهای انسانی کار پرداخته است. وی در بخش اخیر، عنوانی را هم به رابطه استاد - شاگردی اختصاص داده است. همچنین در دانشنامه جهان اسلام ذیل مدخل زیلو و طی چهار صفحه به بحث از تاریخچه بافت زیلو و نقش و نگار و تزئینات آن پرداخته و اشاره‌ای نیز به زیلو - بافی در میبد شده است. همچنین آثار دیگری نیز در زمینه زیلو و زیلو بافی تألیف شده است که از جمله آن‌ها می‌توان به این موارد به طور فهرست وار اشاره کرد: "بررسی نقش و اهمیت انواع منسوجات سنتی استان یزد با تأکید بر زیلو میبد"، فتوحی اردکانی و همکاران (همایش ملی، دانشگاه پیام نور تربت حیدریه، ۱۳۹۵)؛ چکیده همایش ملی زیلو میبد (دانشگاه میبد، ۱۳۹۵) و

آنچه نوشتار حاضر را نسبت به دیگر آثار مذکور متمایز و تا حدی بدیع می‌نماید، توجه به امر آموزش در این هنر و حرفه است. تا آنجا که نگارنده مطلع است اثر یا تألیفی که به طور مستقل به مسأله مطرح در پژوهش حاضر پردازد در دست نیست.

۳. اهمیت علم و علم آموزی در تمدن اسلامی

یکی از ویژگی‌های بارز دین اسلام در مقایسه با دیگر ادیان و مکاتب بشری، تأکید بسیار آن بر علم و علم آموزی است. در قرآن کریم واژه علم و مشتقات اسمی و فعلی آن حدود ۷۷۵ مرتبه به کار رفته است. قرآن کریم امر تعلیم را از جمله وظایف پیامبر دانسته است. (بقره: ۱۲۸؛ زمر: ۹؛ مجادله: ۱۱؛ فاطر: ۲۸)^۱ در اهمیت علم و علم آموزی همان بس که از زمان پیامبر و تا قرن‌ها بعد مساجد به عنوان اولین پایگاه تعلیم و آموزش بوده است. (غنیمه، ۱۳۷۷: ۵۰)

اهمیت و ضرورت پرداختن به علم و علم آموزی و توجه بدان، تألیف آثاری گران بها در حوزه فرهنگ و تمدن اسلام و ایران را به دنبال داشت. از جمله نویسندگانی که درباره آداب عالم و متعلم در اوائل قرن دوم هجری دست به قلم شد عبدالله بن مُقَفَّع (مقتول ۱۴۲ ق/ ۱۶۷ ش) یا روزبه ایرانی است که دو کتاب *آداب الصغیر و الآداب الکبیر* را تألیف کرد. وی بسیاری از آداب ضروری و واجب درباره استاد و شاگرد را به خصوص در ضمن کتاب *آداب - الصغیر* خود آورده است. (غنیمه، ۱۳۷۷: ۲۰۶)

ابوالحسن ماوردی از دانشمندان قرن پنجم هجری نیز در کتاب خود، *آداب الدنیا و الدین*، فصلی را به آداب علم اختصاص داده است. إخوان - الصفا نیز در رسائل خود (تألیف قرن ۴ ق / ۱۰ م) در بحث از رابطه بین استاد با دانشجو، این رابطه را رابطه روحانی و پدر - فرزندی می‌داند و می‌گوید: "بدان که معلم و استاد به منزله پدر وجود تو و موجب حیات روح تو باشند همان گونه که پدر جسم ترا پدر و وسیله وجود آن است. زیرا پدر ترا صورت جسمانی بخشیده و معلم صورت روحانی..." (رسائل إخوان الصفا، ۱۹۹۲، ج ۴: ۵۰)

اثر بعدی *منیه المرید فی آداب المُقید و المُستفید* نوشته مرحوم شیخ زین الدین معروف به شهید ثانی (۹۱۱-۹۶۵ ق/ ۹۹۰ - ۹۳۶ ش) است. این کتاب که مسائل تعلیم و تربیت را به طور مبسوط مطرح می‌کند به خاطر محتوای عمیق و آموزنده‌ای که دارد همواره مورد توجه دانشمندان بوده است و علما و بزرگان همواره یکدیگر را به مطالعه عمیق آن توصیه کرده‌اند. این کتاب چندین بار به فارسی ترجمه و همچنین مطالب آن به صورت شعر عربی با عنوان *محاسن الآداب* منتشر شده است. (جعفری، ۱۳۶۶: ۵۰-۵۶) کتاب *آداب المتعلمین* اثر خواجه نصیرالدین طوسی (۶۷۲ - ۵۷۹ ق/ ۶۹۷ - ۶۰۴ ش) نیز که مشتمل است بر دوازده فصل رساله‌ای است به عربی در موضوع تعلیم و تربیت. (جعفری، ۱۳۶۶: ۵۳)

۱. برای اطلاع از احادیث پیامبر و ائمه علیهم السلام درباره علم و علم آموزی: ری شهری، ۱۳۷۵: ج ۳: ۲۱۰۴-۲۱۰۶.

۴. رابطه استاد و شاگرد در هنر - صنعت زیلوبافی

فرایند آموزش در هر هنر یا حرفه‌ای معمولاً بین دو طبقه استاد و شاگرد جریان می‌یابد و این دو گروه بسته به عوامل مختلف، تعیین کننده نوع این ارتباط هستند. زیلوبافی در میبد نیز قرن‌ها با فراز و فرود بسیار ره پیموده و در جریان آموزش از استاد به شاگرد تداوم یافته و سینه به سینه منتقل شده است.

۴-۱. شاگردان

در گذشته‌های دور اغلب کودکان بدون رفتن به مدرسه یا مکتب خانه، به استادکاران سپرده می‌شدند تا حرفه‌ای بیاموزند و میبد و محله‌های آن نیز از آن مستثنی نبودند. اما از حدود نیم قرن گذشته شاگردان به دو شیوه، تعلیم می‌دیدند؛ گروه اول، که تعداد کمتری را شامل می‌شد، هم به مدرسه می‌رفتند و هم در خانه‌ها و کارگاه‌های زیلو -بافی تعلیم می‌دیدند. این کودکان بیشتر، فرزندان خانواده‌هایی بودند که از وضعیت مالی بهتری برخوردار بودند، از این رو امکان رفتن به مدرسه و مکتب خانه برایشان فراهم بود. این گروه در ایام مدرسه، قبل و بعد از مدرسه، نزد استاد آموزش می‌دیدند و تمام طول تابستان نزد استاد، شاگردی می‌کردند و در مواردی وسایل مورد نیاز خود برای مدرسه را از همین راه تهیه می‌کردند. (کشتکار، ۱۳۹۱: ۱۰۸) گروه دوم که وضعیت اقتصادی خوبی نداشتند از همان ابتدا و بدون ورود به مدرسه، به استادکاران سپرده می‌شدند.

در روزگاران گذشته در این منطقه (میبد) در کنار تحصیل علم، چهار حرفه برای دانش آموزان وجود داشت: کار در کوره آجر پزی، کار در کارگاه زیلوبافی، شاگردی در کنار معماران ساختمان و بناها و چهارم فعالیت در مزرعه‌ها که بیشتر برای فرزندان کشاورزان مقدور بود. جالب توجه آنکه سپردن فرزند به استادکار زیلوباف در مواردی هم، به عنوان روش تنبیهی و تربیتی از طرف والدین به کار گرفته می‌شد؛ با این توضیح که بچه‌های درس نخوان را از مدرسه بیرون می‌آوردند و به استاد کار می‌سپردند تا کودک قدر عافیت بداند و درک بیشتری از شرایط موجود بیابد. (امامی میبدی، حسن، ۱۳۹۵: مصاحبه)

کودکان از طرف خانواده‌ها به استادکاران سپرده می‌شدند و خود نقشی در انتخاب استاد نداشتند و در نهایت نیز دستمزد شاگرد به خانواده او داده می‌شد. یکی از دلایل اصلی شاگردان برای یادگیری این حرفه و هنر، شرایط بد اقتصادی خانواده‌ها بود. پدر خانواده برای این که کودک بتواند تا حدی کمک خرج خانه باشد و برای آینده خود حرفه‌ای بیاموزد وی را به استادکاران می‌سپرد. (پوریان، ۱۳۹۵: مصاحبه)

۴-۲. انتخاب استاد

الف. ارتباط استاد کار با خانواده کشاورز: یکی از راههای پیدا کردن استاد، ارتباط و تعامل استادکاران با خانواده‌های کشاورز به منظور تهیه مواد اولیه زیلو و تأمین نخ مورد نیاز بود و فرزندان کشاورزان برای شاگردی در کارگاه استاد زیلو باف اولویت داشتند. روش معامله در این تعامل اغلب روش کالا به کالا بود؛ یعنی استادکاران نخ مورد نیاز کارگاه‌های خود را از کشاورزان تأمین می‌کردند و در قبال کار شاگردان، مایحتاج زندگی را به عنوان دستمزد به خانواده‌هایشان می‌دادند.

ب. رابطه فامیلی: ارتباط فامیلی خانواده با استادکار یکی دیگر از راههای شناخت استاد و معرفی شاگرد به او بود.

ج. رابطه محله‌ای: هم محله بودن خانواده با استادکار و آشنایی با او، یکی دیگر از راههای شناخت استاد بود. معمولاً شاگردان از محله‌های دیگر به بشنیغان، که مرکز و محله اصلی زیلو بافی در میبد بود، می‌رفتند. (زارعشاهی، ۱۳۹۵: مصاحبه)

۴-۳. معیارهای انتخاب استاد

الف. دست و دلبازی استاد

شاگردان زیلو باف از طرف خانواده‌ها به استادان سپرده می‌شدند. این کودکان در بسیاری از موارد با اجبار خانواده از تحصیل انصراف می‌دادند و وارد جریان یادگیری زیلو می‌شدند. بنا به گفته استادان و شاگردان، به خاطر شرایط بد اقتصادی خانواده‌ها یکی از معیارهای انتخاب استاد، دست و دلبازی بود. والدین به دنبال استادی بودند که برای شاگردان تدارک ناهار و ترجیحاً ناهار دلچسب ببیند. در بیشتر کارگاه‌ها دادن ناهار به شاگردان بر عهده استاد بود و کارگاه‌هایی رونق بیشتر داشت که صاحب کارگاه و به عبارتی استاد، فردی دست و دلباز تر می‌نمود. اگر وضع معیشتی استادکار خوب بود؛ در مواردی به شاگردان کارگاه در وعده نهار آبگوشت هم می‌داد و البته سخاوت استاد نیز در این امر بی‌تأثیر نبود. صبحانه را معمولاً شاگرد، خود به همراه می‌آورد. (امامی میبدی^۱، محمود، ۱۳۹۵: مصاحبه)

ب. دینداری استاد.

معیار دوم خانواده‌ها برای انتخاب استاد، تدین و دینداری وی بود. از آنجا که استاد به عنوان پدر معنوی شاگرد محسوب می‌شد و می‌توانست در اخلاق و روحیات شاگردان تأثیرگذار باشد، حساسیت خانواده‌ها در این زمینه بسیار بالا بود. موقع ظهر و به منظور اقامه نماز؛ شاگرد به همراه استاد به مسجد

۱. معروف به شیخ محمود مختار (شیخ محمود فرزند مختار).

می‌رفت و دوباره برای صرف ناهار به منزل استاد بازمی‌گشت. (دهقانی فیروز آبادی، ۱۳۹۵: مصاحبه) حساسیت این امر زمانی بیشتر می‌شد که شاگرد در سنین پایین به استاد سپرده می‌شد و ساعات زیادی از روز و در بعضی موارد حتی شب را با وی سپری می‌کرد. استاد زیلوباف اغلب اوقات فرد بسیار ماهری بود و در مواردی برخی نیز بی‌سواد بود. (کشتکار، ۱۳۹۱: ۲۴) بعضی نیز به استاد "اوستا باشی" می‌گفتند.

۴-۴. دستمزد استاد:

دستمزد استاد در واقع همان درآمدی بود که از فروش زیلو به دست می‌آمد؛ زیلویی که با کمک شاگردان بافته شده بود. یکی دیگر از راه‌های درآمد استادکاران، بافت سفارش‌های زیلوهای وقفی برای اماکن مقدس و مساجد به وسیله واقفان بود. اساتیدی که سواد بیشتری داشتند زیلوهای بیشتر و بهتری می‌بافتند؛ زیرا توانایی نویسندگی و بافت زیلوهای زیباتر (ارزش افزوده) تقاضای بیشتر و درآمد بیشتری را به دنبال داشت. از این رو منتهای آرزوی یک شاگرد از ابتدای شروع یادگیری، رسیدن به مرحله نویسندگی زیلو (کتیبه نگاری در حاشیه زیلو) و دستیابی به جایگاه اجتماعی و اقتصادی بهتر بود. (پوریان، ۱۳۹۵: مصاحبه)

۴-۵. سن شاگردان

درباره سن شروع آموزش آراء متفاوتی وجود دارد. برخی فقط به ذکر اهمیت تعلیم و تعلّم پرداخته و برخی این امر را از وظایف والدین دانسته‌اند. (رفیعی، ۱۳۸۱، ج ۳/ ۱۷۱) البته منظور از این نوع آموزش، آموزش غیر رسمی و در منزل بود که بر حسب سلیقه والدین؛ تفاوت‌هایی در سن، نوع و مواد آموزشی وجود داشت.

برخی کودکی را بهترین سن برای شروع آموزش (رسمی و غیر رسمی) دانسته‌اند. (ابن مقفع، ۱۳۱۲: ۶) بعضی دیگر با اولویت دادن به سن کودکی برای این امر، فراغت و آزادی کودک از هر مشغله‌ای را علت آن دانسته (شهید ثانی، ۱۳۶۸: ۲۲۵) و تعلیم به کودک در این هنگام را به مانند "نقش بر حجر" دانسته‌اند؛ زیرا اثر آن همیشه پا برجاست. برخی نیز آموزش و یادگیری در سنین بالا را به نقش بر آب تشبیه کرده‌اند. (جاحظ، ۱۴۰۸، ج ۱/ ۵۲۱)^۲ مآوردی ضمن انتقاد به رویگردانی برخی از افراد از طلب علم به بهانه سن بالا یا شرم به خاطر کمی سن؛ یادگیری در کودکی را فضیلت، و رغبت بدان در بزرگ

۱. مآوردی، ۱۹۸۷: ۴۲؛ خواجه نصیر الدین طوسی، ۱۳۵۶: ۲۲۲؛ شهید ثانی، ۱۳۶۸: ۲۲۵.

۲. مآوردی، ۱۹۸۷: ۴۱-۵۰.

سالی را برتر می‌داند. وی از امام علی (ع) نقل می‌کند که قلب کودک به مانند زمینی است که در آن کشت نشده و به همین علت قلب وی گشاده‌تر و از لحاظ مشغولیت آزادتر و خاضع‌تر است و انسان در سن بالا گرچه از نظر عقلی کامل‌تر می‌شود ولی به همان نسبت هم مشغولیت بیشتری دارد. (ماوردی، ۱۹۸۷: ۵۰-۴۱) افرادی که به سنی خاص برای شروع آموزش اعتقاد دارند محدودند. برخی سن شروع آموزش رسمی را - احتمالاً بر اساس حدیثی از امام جعفر صادق (ع)^۱- سن هفت سالگی می‌دانند. (اهوانی، ۱۹۵۵: ۴۸ و ۴۷) برخی نیز سن سپردن کودکان به معلم را از پنج یا شش سالگی می‌دانند. (اهوانی، ۱۹۵۵: ۴۸ و ۴۷) احمد فؤاد اهوانی که در زمینه شروع سن آموزش تحقیق کرده معتقد است که سن شروع آموزش در اسلام سن محدود و معینی نیست و هر گاه طفل، قدرت تشخیص و ادراک را یافت به مکتب خانه سپرده می‌شود که این سن در افراد مختلف متفاوت و معمولاً بین پنج و شش سالگی است. (اهوانی، ۱۹۵۵: ۴۸ و ۴۷) به نظر می‌رسد که در مناطق مختلف دنیای اسلام تا مدت‌ها سن شش تا دوازده سالگی مخصوص آموزش ابتدائی بود و از دوازده سالگی تا بلوغ، به آموزش متوسطه اختصاص داشت. (عزتی، بی تا: ۱۱۴) در حرفه زیلو بافی نیز به طور متوسط سن شروع یادگیری شاگردان، بین شش تا هفت سالگی بود. (نک: کشتکار، ۱۳۹۱: ۱۱۸ و ۹۸ و ۹۲ و ۶۴ و ۶۲ و ۶۰ و ۵۸ و ۴۶)

۴-۶. جنسیت شاگردان

زیلو بافی به این علت که کاری سخت و پر زحمت بود و به صورت سرپا انجام می‌گرفت؛ نیازمند قدرت بدنی و زور بازو بود و کاری کاملاً مردانه محسوب می‌شد. از این رو بیشتر شاگردان خانه و کارگاه‌ها نیز پسران بودند. البته استثناهایی نیز وجود داشت که در بحث مربوط به نقش و حضور زنان در این حرفه بدان پرداخته خواهد شد.

در زیلو بافی هر چند ثانیه یا چند دقیقه (بسته به پیشرفت کار و سرعت زیلو بافان) یک پود می‌کشند و پس از آن برای محکم شدن و تثبیت پود، پنجه می‌زنند که معمولاً پود را استاد می‌برد و پنجه را شاگرد می‌زد. از این رو در صحنه بافت کمتر می‌توان حضور مستقیم و فعالیت و هنرنمایی بانوان را شاهد بود و این گروه بیشتر به طور غیر مستقیم در این حرفه خدمت رسانی می‌کردند. ناگفته نماند که نمونه‌هایی از همکاری بانوان به طور مستقل (کشتکار، ۱۳۹۱: ۱۴۶ و ۱۴۰) یا به همراه همسران استادکار خود در

۱. "دَعِ لِبْنَكَ يَلْعَبُ سَبْعَ سَنِينَ وَيُودِبُ سَبْعاً وَالزِّمَّةُ نَفْسَكَ سَبْعَ سَنِينَ". فرزند خود را تا هفت سالگی آزاد گذار (تا به بازی بپردازد) و باید در هفت سال پس از آن ادب آموزد و در هفت سال سوم او را (با خود همراه کن) تا از مشورت او برخوردار گردی و در کارها از وی کمک بگیری. (ابن بابویه، ۱۳۶۳: ج ۳: ۴۹۲)

کارگاه‌ها وجود داشت. لازم به ذکر است که علت دیگر عدم حضور مستقیم زنان در این عرصه، گذشته از سختی کار، حساسیتی بود که خانواده‌ها درباره حضور زنان و دختران در خارج خانه و کار در محیطی کاملاً مردانه داشتند. در این حرفه نیز کارهایی به عهده بانوان گذاشته می‌شد و خانم خانه، دوش به دوش مردان در کارهای زنانه شرکت می‌کرد. از جمله این کارها می‌توان به طبخ غذا، آماده کردن شرایط خانه و کارگاه از لحاظ بهداشتی و ...، نخ ریزی، کلافه کردن، رنگریزی، ماسوره ورکردن (نک: شکل ۲) و ... اشاره کرد. (کشتکار، ۱۳۹۱: ۳۲، ۳۵، ۴۰، ۴۴، ۴۶، ۶۲) همچنین زن خانه با کارگاه و استاد برای اموری همچون تأمین ناهار و یا در مواردی به منظور آوردن چای و میوه و ... در ارتباط مداوم بود.



شکل ۲- تبدیل کلافه به ماسوره (جهت پود کشی) به وسیله بانوی میبیدی

و آماده سازی مقدمات بافت زیلو

در مواردی زنان و دختران نیز به طور مستقیم در کار بافت زیلو به کار گرفته می‌شدند. در بعضی از خانه‌ها که فضای مناسبی وجود داشت یک دستگاه نیز برای اهل خانه (همسر و دختران) نصب می‌کردند که آنان نیز به بافت زیلوهای بدون نقش (پلاس)^۲ مشغول باشند. از این رو در بعضی از خانه‌ها زیلوی بدون نقش (پلاس) و در موارد بسیار نادر زیلوی نقش دار نیز به وسیله زنان بافته می‌شد. پدر خانه به دختران خانه نیز به خاطر کمک کردن در تهیه مقدمات بافت زیلو یا مشارکت مستقیم در بافت زیلو همچون پنجه زنی، دستمزد یا هدیه‌ای می‌داد و به هنگام ازدواج آنان و برای تهیه جهیزیه آن مبلغ را باز پس می‌گرفت. (غنی پور، محمود، ۱۳۹۵: مصاحبه)

۱. عکاس آقای حسن امامی میبیدی.

۲. زیلوی ساده بدون نقش و نوشته را پلاس گویند.

بعضی از خانواده‌ها نیز که به علت مشکلات مالی امکان گرفتن شاگرد نداشتند از اهل خانه؛ یعنی همسر و دختران خود کمک می‌گرفتند و به همین دلیل زنان و دخترانی بودند که برای شوهران و پدران‌شان پنجه می‌زدند. (امامی میبدی، حسن، ۱۳۹۵: مصاحبه) جالب توجه آن که در این حرفه، کارگاه‌ها همه وصل به خانه‌ها هستند. یکی از دلایل این امر را می‌توان علاوه بر کمک‌های مستقیم یا غیر مستقیم بانوان در این حرفه و ارتباط و آمد و شد آنان با کارگاه، به علت علاقه مردان به نظارت بیشتر بر امور منزل در کنار کار زیلو بافی دانست.

۴-۷. شیوه‌ها و مراحل آموزش

اگر مراد از آموزش هنر فقط آموزش مهارت‌ها باشد در این صورت تمایزی بین آموزش هنر و صنعت نیست؛ هر چند در آموزش صنعت و علوم نیز معنویت نقشی در خور توجه ایفا می‌نماید. آموزش مهارت‌ها باید همراه با آموزش معنویت و انسانیت باشد و فراتر از آن، هنر خود باید همراه با معنویت باشد تا بتواند هنر نامیده شود و نقش خود را در هدایت مردمی که بیشترین ارتباط را با آن دارد ایفا نماید. این امر از آن جهت اهمیت دارد که در یک جامعه، تعداد اندکی از افراد آموزش رسمی هنر می‌بینند ولی همه افراد جامعه از طریق دستاوردهای هنری و به وسیله کسانی که هنرمند نامیده می‌شوند تحت آموزش و یا به عبارتی تحت تأثیر هستند. (نقی زاده، ۱۳۸۲: ۹۳) در اولین مرحله، طالبان آموختن هنر، نیازمند هدایت هستند تا هم جان‌شان آماده دریافت معانی و رموز الهی گردد و هم اینکه بتوانند این معانی و رموز را به زبانی که قابل درک و استفاده مردم باشد بیان کنند. زیرا هنر یکی از ابزارهای مهم انتقال فرهنگ و هنر به نسل‌های بعد و همچنین بهترین وسیله معرفی و انتقال فرهنگ یک ملت به خارج از مرزهای سیاسی و فرهنگی یک سرزمین است (نقی زاده، ۱۳۸۲: ۹۹) از همین روست که زبان هنر را زبانی بین‌المللی می‌دانند.

در حرفه زیلو بافی نیز اساتید بسته به دانش، اعتقادات و آگاهی، دانسته‌های خود را به شاگردان منتقل می‌کردند. استادان گاهی شعر می‌خواندند (کشتکار، ۱۳۹۱: ۴۰) و شاگردان بعضی از اشعار تعزیه خوانی را در جریان کار زمزمه می‌کردند. (کشتکار، ۱۳۹۱: ۹۸) در جریان تعلیم و تربیت، شیوه‌های آموزش اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کنند، زیرا این شیوه‌ها به منزله راهی است که با کمک آنها اهداف و مقاصد یاددهی به مرحله اجرا در می‌آید. شیوه آموزش در حرفه زیلو بافی کاملاً شفاهی بود و تقریباً در

حال حاضر هیچ دست نوشته یا اثر مکتوبی که دلالت بر آموزش غیرشفاهی یا کتبی این حرفه در گذشته باشد موجود نیست.

استاد کارها سعی می‌کردند با توجه بیشتر به شاگردان زرنگ، این افراد را از دست ندهند و همچنین با این روش، تشویق دیگر شاگردان را هم مد نظر داشتند. استادان حتی فوت و فن بافت زیلو را به این شاگردان، زودتر از بقیه آموزش می‌دادند تا سریع‌تر در نقش و بافت مهارت یابند. با این کار، شاگرد زودتر به درجه استادی نائل می‌شد و می‌توانست در کارگاه به صورت مستقل زیلو ببافد. استاد تأکید داشت که شاگرد با دقت، توجه و ابتکار خود؛ نقش و فوت و فن را یاد بگیرد و بدون آموزش و اشاره مستقیم استاد، خود نکات را دریافت کند و به عبارتی "کار بدزد" و "کار دزدی" کند. (کشتکار، ۱۳۹۱: ۴۰)

شاگردهای زرنگ، مبتکر و خلاق به هنگام حضور در مساجد از نقش و طرح و نوشته‌های زیلوهای قدیمی موجود در مساجد نیز الگو می‌گرفتند. (کشتکار، ۱۳۹۱: ۱۳۱) زیلوهای مساجد به خاطر نوع، نوشته‌ها، طرح و رنگ خاصشان (آبی و سفید) گران‌تر و الگوی خوبی برای شاگردان باهوش و زیرک بودند. در بافت زیلوهای مساجد، مکان‌های مقدس و عتبات و یا زیلوهایی که برای وقف بافته می‌شدند و سواس و دقت بیشتری به کار می‌رفت. در بافت این کارها، استادکاران دقت بیشتری می‌کردند؛ چنانکه کار با وضو و بدون وقت کشی بافته می‌شد و اصول و قواعد اخلاقی بیش از پیش مد نظر بود. رفتارهایی از این دست خود می‌توانست الگوی خوبی برای شاگردان باشد. به کارگیری این سطح از دقت و توجه در بافت این دسته از زیلوه‌ها، زیلوهای مساجد را به زیباترین، مرغوب‌ترین و با کیفیت‌ترین در نوع خود تبدیل کرده بود.

در این بین استادکاران در مواردی با سپردن مسئولیت‌هایی به شاگردان، هم تیزهوشی آنان را محک می‌زدند و هم آنان را ترغیب و تشویق به کار می‌کردند؛ کاری که با دقت و حوصله بیشتری همراه بود. بدین منظور شاگرد می‌بایست در صورت اشتباه استاد در بافت، این امر را متوجه می‌شد و تذکر می‌داد. این دقت و نکته سنجی و جسارت شاگرد، خوشحالی استاد را در پی داشت. از دیگر سو، عدم توجه شاگرد به اشتباهات احتمالی استادکار، شماتت او را به دنبال داشت. برخی از همین شاگردان در کارگاه نقش دستیار استاد را به عهده می‌گرفتند و زیر نظر استاد به چند شاگرد دیگر آموزش می‌دادند. (کشتکار، ۱۳۹۱: ۱۳۹ و ۸۶) از جمله مواردی که شاگردان، مورد تشویق قرار می‌گرفتند زمانی بود که شاگرد برای

اولین بار نقشی را می‌بافت. در این هنگام برخی از استادان با توزیع شیرینی کام شاگردان را شیرین می‌کردند و کودک را مورد لطف و تشویق خود قرار می‌دادند. (کشتکار، ۱۳۹۱: ۱۵۴)

در مواردی نیز استادان متوسل به روش‌های تنبیهی می‌شدند؛ به این روش که اگر شاگردی نقش را اشتباه می‌بافت وی را مجبور می‌کردند تا نقش را از نو ببافد (کشتکار، ۱۳۹۱: ۶۸) یا مدت زمان بیشتری را نسبت به بقیه شاگردها در کارگاه بماند. (کشتکار، ۱۳۹۱: ۱۴۴) شاگردانی هم که دیر به کارگاه می‌رفتند به همین سرنوشت دچار می‌شدند. (کشتکار، ۱۳۹۱: ۱۴۴)

۴-۸. مراحل و مقاطع یادگیری

در پاسخ به این سؤال که آیا در این حرفه مراحل و مقاطعی برای یادگیری وجود داشته است یا نه؟ باید پاسخ مثبت داد. برخی استادکاران و شاگردان قدیمی، برای مراحل یادگیری، مقاطع سه-گانه‌ای را قائل هستند. این مراحل را می‌توان با عناوین "اجیری و پادویی"، مرحله "متوسطه" و مرحله "تکمیلی" از یکدیگر تفکیک کرد. لازم به ذکر است که برشمردن این مراحل، بیان‌کننده روش معمول در یادگیری این حرفه و بسته به هوش، ابتکار و پشتکار شاگرد متغیر بود. (کشتکار، ۱۳۹۱: ۶۰)

مرحله اول: سال اول ورود شاگرد به کارگاه، اغلب به کارهایی همچون آب و جارو کردن، نظافت کارگاه، تأمین آب کارگاه از آب انبارها به وسیله کوزه، و ... می‌گذشت. این دوره را "دوره اجیری" می‌نامیدند. این کار به منظور آشنایی شاگرد با محیط کار و مهیا ساختن و آزمودن وی انجام می‌شد. در این مرحله، شاگردان مزدی دریافت نمی‌کردند و فقط پایان سال هدیه‌ای - که بیشتر به صورت غیرنقدی بود - به خانواده آنها داده می‌شد. در این جا ذکر خاطره تلخ یکی از شاگردان از دریافت چنین دستمزدهایی خالی از لطف نیست. محمد فلاح که سابقه‌ای پنجاه ساله در بافت زیلو دارد می‌گوید: "پس از چهارماه کار مداوم در دکان زیلو بافی استاد فقط دوازده کیلو زغال (برای گرم کردن در زمستان) به من داد و این امر برایم بسیار تلخ و غم‌انگیز بود." (کشتکار، ۱۳۹۱: ۹۶)

مرحله دوم: شاگرد پس از پشت سر گذاردن مرحله اجیری، به دوره "کمک پنجه زنی" استاد خویش ارتقاء می‌یافت تا به مهارت بافت زیلو دست یابد. در این مرحله، بسته به علاقه و استعداد او، استاد نکات و مطالبی را درباره زیلو و زیلو بافی به او می‌آموخت. مدت زمان این دوره ممکن بود تا پنج سال به درازا بیانجامد. به شاگرد دستمزد مختصری پرداخت می‌شد و این دستمزد در گذشته‌های دور اغلب به صورت کاملاً غیرنقدی بود. در گذشته داد و ستد بیشتر به صورت غیر نقدی و به شکل کالا به کالا

انجام می‌شد و بیشتر، مایحتاج زندگی همچون قند، چای، حبوبات و ... به خانواده شاگرد داده می‌شد. بعدتر و در حدود کمتر از یک قرن گذشته، به شاگردان به عنوان دستمزد پول نیز پرداخت می‌شد. این دستمزد بسته به مقدار پهنایی که می‌بافتند یا پنجه می‌زدند تفاوت می‌کرد. (کشتکار، ۱۳۹۱: ۷۳)



شکل ۳- شروع آموزش با اجیری و کمک پنجه زنی

مرحله سوم: در مرحله سوم و نهایی آموزش، معمولاً سن شاگرد بین ۱۰ تا ۱۴ ساله بود و ممکن بود تا ۱۷-۱۸ سالگی به طول بیانجامد. بعضی از شاگردان زیلوباف در این مرحله در نقش - اندازی مهارت پیدا می‌کردند و در نهایت بر ایجاد خط و انجام نویسندگی بر روی زیلو و زیر و بم آن توانا می‌شدند (نک: شکل ۴)، برخی نیز تا پایان عمر به "پلاس بافی" ادامه می‌دادند.

وقتی شاگرد به این مرحله (انجام نویسندگی) می‌رسید زمانی بود که می‌توانست به خواست خود و خانواده مستقل شود و به کسب و کار مجزا بپردازد. در این زمان شاگردان ماهر به دو دسته تقسیم می‌شدند: دسته اول؛ شاگردان واقعاً کار- بلد و با موقعیت مالی مناسب‌تر بودند. این افراد می‌توانستند در محل خانه خود جایی را به کارگاه بافت زیلو اختصاص دهند. اینان هرگاه بر بافت چند نقش در زیلو بدون راهنمایی استاد مهارت می‌یافتند با کسب اجازه از استاد و حتی با کمک وی، دستگاهی مستقل برپا می‌کردند و حتی در تأمین مواد اولیه زیلو نیز از وی کمک و راهنمایی می‌خواستند. دسته دوم؛ شاگردان شایسته و با سابقه‌ای بودند که توانایی مالی نداشتند. استادکار برای چنین شاگردانی، خود دستگاهی مجزا در کنار کارگاه یا خانه تدارک می‌دید. این استقلال در کار، به منزله جدائی شاگرد از استاد نبود بلکه شاگردان همچنان ارتباط کاری و عاطفی خود را با استادان حفظ و همچنان نظارت آنان را دریافت می‌کردند. تعداد شاگردان تربیت شده به وسیله یک استاد، به عوامل متعدد از جمله شرایط

مناسب محیط کار و امکانات وی بستگی داشت. خانه‌ها و کارگاه‌هایی که تعداد دستگاه‌های بیشتری داشت شاگردان بیشتری را پرورش می‌داد. رفتار و برخورد استاد نیز در نوع و نحوه این تعامل بسیار تأثیر گذار بود؛ با این توضیح که استادانی که سخت گیرتر بودند شاگردان کمتری را به سوی خود جذب می‌کردند و چه بسا باعث فرار شاگرد از کارگاه نیز می‌شدند. استاد این شاگردان را به حال خود رها نمی‌کرد و با اجبار آنها را به کارگاه بر می‌گرداند. (کشتکار، ۱۳۹۱: ۱۱۲) فرار بعضی از شاگردان از کارگاه به علت ترس از تنبیه بود؛ یعنی اگر به علت بافت اشتباه یا بد پنجه زدن، نقصی در زیلو به وجود می‌آمد از کارگاه فرار می‌کردند تا مورد توبیخ استاد قرار نگیرند. (کشتکار، ۱۳۹۱: ۱۳۲) سخت گیری برخی از اساتید و حتی تنبیه بدنی شاگرد، فرار آنان از محل آموزش را به دنبال داشت. این استادان نه تنها کمتر مورد توجه خانواده‌ها و فرزندان آنان بودند بلکه در مواردی ناگزیر بودند پنجه زنی و کارهای مربوط به شاگرد را نیز خود انجام دهند.

برخی از شاگردان تمام مراحل بافت زیلو و کسب مهارت در آن را نزد یک استاد می‌گذراندند (کشتکار، ۱۳۹۱: ۷۰) و بعضی دیگر این مراحل را در محضر چند استاد می‌آموختند. (کشتکار، ۱۳۹۱: ۱۲۲ و ۹۴ و ۹۰ و ۸۴)

جالب توجه آنکه ازدواج بیشتر شاگردها زمانی اتفاق می‌افتاد که در کار بافت زیلو به استقلال رسیده باشند و این امر نیز معمولاً منوط به یادگیری چند نقش در زیلو بود. در این حرفه برخلاف بسیاری از حرفه‌ها، به شاگرد پس از اتمام دوره؛ مدرک، گواهی یا اجازه خاصی داده نمی‌شد. بلکه مهارت و استادی فرد در انجام کار و بافت زیلو در سطح ساده و یا همراه با طرح و نقش و نوشته، بهترین معرف و گواهی بود. (امامی میبدی، حسن، ۱۳۹۵: مصاحبه) شیوه‌ای که در گذشته‌های نه چندان دور، روشی مرسوم در تمدن اسلامی و در سراسر قلمرو مسلمانان بود. (غنیمه، ۱۳۷۷: ۲۷۷ به بعد) امید است این سبک بار دیگر در آموزش و به کارگیری همه دانش‌ها و حرفه‌ها از سرگرفته شود.

بعضی از این شاگردان تا پایان عمر، یعنی حتی پس از جدا شدن از استاد، "پلاس باف" بودند. این افراد اغلب کسانی بودند که سواد خواندن و نوشتن نداشتند. بهترین زیلوها بافت کسانی بود که نویسندگی می‌دانستند. شاگردان بسته به وضع مالی دو دسته بودند؛ گروهی که تحصیلات اولیه داشتند و گروه دوم که سواد خواندن و نوشتن هم نداشتند. بیشتر شاگردان سواد نداشتند و به همین دلیل اغلب، پلاس بافی را انتخاب می‌کردند. (باغستانی، ۱۳۹۵: مصاحبه) بافت زیلو به دو شکل خانگی و کارگاهی و در بیشتر موارد به صورت کارگاهی و در مکان‌هایی - که دست کم دو دستگاه داشتند - انجام می‌گرفت.



شکل ۴- نمونه‌ای از زیلوی کامل میبد که دارای نویسندگی (کتیبه نگاری) است.

۴-۹. سطح و نوع روابط

شاگرد ساعاتی از روز و حتی شب را در خانه یا کارگاه در کنار استاد سپری می‌کرد. این ساعت‌ها و روزها با توجه به سن کم شاگرد -که معمولاً زیر ده سال بود- می‌توانست بسیار مهم و تأثیر گذار باشد. مقدار تأثیر پذیری شاگرد از استاد به نوع رابطه و تعامل او با استادکار و در واقع به شخصیت وی بستگی داشت. استاد به عنوان پدر معنوی شاگرد بود و هر چه شخصیت و رفتار پخته‌تر و بهتری داشت می‌توانست شاگرد را بیشتر تحت تأثیر قرار دهد. در خاطرات افراد کهنه کار این حوزه، انواع رابطه و سطوح مختلف آن را می‌توان یافت. از سپردن برخی از امور منزل به این شاگردان یا ورود شاگردان چشم پاک و قابل اعتماد به حریم خانه استاد، تا انتخاب شدن شاگردان به عنوان داماد استاد را می‌توان شاهد بود. (امامی میبدی، حسن، ۱۳۹۵: مصاحبه)

وضع بد مالی خانواده‌ها، اغلب مانع هدیه دادن و هدیه گرفتن می‌شد و بیشتر هدیه‌ها را استاد به شاگرد یا خانواده وی اعطاء می‌کرد. در روزهای نزدیک نوروز استادکار برای خانواده‌ی شاگرد، هدیه و شیرینی‌هایی مانند پشمک، حلوا و ... می‌فرستاد. خاطراتی در مورد دادن هدیه عروسی از طرف استاد به شاگرد نیز وجود دارد و جالب توجه آنکه برخی از این هدایا از بین دست بافته‌های خود شاگرد انتخاب و اهداء می‌شد. سطح این تعامل تا بدان حد بود که شاگرد و خانواده وی گاهی برای امر مهم ازدواج با استادکار مشورت می‌کردند. بعضی از شاگردان از جمله خاطرات خوب خود را همسفره شدن استاد با

آنان به هنگام ناهار و خوردن از همان ناهاری می‌دانند که به شاگردان هم داده می‌شد. (کشتکار، ۱۳۹۱: ۱۰۷)

در مواردی نیز استاد یکی از شاگردان کم سن و سال و مورد اعتماد خود را به عنوان کمک همسر خویش به عنوان پنجه زن یا کمک کار در انجام برخی امور منزل انتخاب می‌کرد؛ و این یعنی همراهی با بانوی خانه در غیبت مرد خانه. (غنی پور، حسین، ۱۳۹۵: مصاحبه)

۱۰-۴. ساعات کار و روزهای تعطیل شاگردان

ساعت کار از ابتدای روز آغاز می‌شد. از آنجا که استادان مقطعی (پهنا) از بافت را برای یک روز در نظر می‌گرفتند، پایان کار روزانه معمولاً با پایان یافتن آن مقطع مشخص می‌شد. در مواردی که این کار در طول روز به پایان نمی‌رسید شاگردان تا پاسی از شب در کارگاه می‌ماندند. (کشتکار، ۱۳۹۱: ۱۳۸ و ۷۴)

روزهای تعطیل شاگردان بیشتر روزهای جمعه، تاسوعا، عاشورا و اعیاد بزرگ مذهبی بود. استادکاران، روزهای جمعه کمتر کار می‌کردند و بیشتر به تهیه مقدمات بافت زیلو؛ همچون آماده کردن نخ و ... با کمک اهل خانه و اهالی محل و بدون حضور و کمک شاگردان می‌پرداختند.

اگر روز جمعه را به دلایلی به کار بافت زیلو می‌پرداختند، این کار تا اذان ظهر ادامه داشت و با فرا رسیدن ظهر و شنیدن بانگ اذان دست از کار می‌کشیدند و روانه مسجد می‌شدند. روزهای دیگر هفته نیز به همین منوال می‌گذشت و با برخاستن بانگ اذان کار تعطیل و استاد راهی مسجد می‌شد. از آنجا که بسیاری از شاگردان کودک بودند و ممکن بود حرمت مسجد و نظافت آن را رعایت نکنند برای رفتن آنان به مسجد اصرار و اجباری نبود و شاگرد برای رفتن یا نرفتن مختار بودند. از جمله تفریحات شاگردان، تعطیل شدن ساعاتی از کار با اجازه استاد در اواخر بهار و اوایل تابستان و تفرج در باغ و صحرا و خوردن میوه توت بود. (پوریان، ۱۳۹۵: مصاحبه)

۱۱-۴. رابطه استاد و شاگرد در گذار قرن‌ها

امروزه به علت عدم صرفه اقتصادی و همچنین منسوخ شدن شیوه‌های سنتی آموزش و همچنین پرداختن شاگردان به امر تحصیل در مدارس جدید و زنان پس در دانشگاه‌ها و یا روی آوردن به دیگر مشاغل و حرفه‌ها؛ سپردن شاگرد به استاد و به تبع آن، نظام استاد و شاگردی در این حرفه و در این شهر به مانند

دیگر شهرها و حرفه‌ها تا حد زیادی منسوخ شده اما ارتباط بین شاگردان و استادان قدیمی همچنان برقرار است.

۵. نتیجه

آموزش در حرفه زیلوبافی به مانند آموزش در بسیاری از هنرها و حرفه‌های دیگر در نظام سنتی، به شکل شفاهی و از طریق رابطه استاد و شاگرد بود. شاگردان در سنین پایین به استادکاران ماهر و با اخلاق سپرده می‌شدند تا علاوه بر یادگیری این حرفه، راه و رسم زندگی را نیز بیاموزند. سن شروع آموزش بین شش تا هفت سالگی بود. از جمله محله‌های اصلی بافت زیلو محله بُشنیغان بود و شاگردان از محلات دیگر بدان جا می‌رفتند. شاگردان در سالهای ابتدایی به عنوان پادو یا اجیر کار می‌کردند و کم کم و با نظر استاد وارد مرحله یادگیری می‌شدند. راههای مختلفی برای پیدا کردن استاد وجود داشت و معیارهایی همچون خوش اخلاقی و دست و دلبازی استادکار مورد توجه بود. آموزش در این حرفه طی مراحل و مقاطع چندگانه انجام می‌شد و رابطه بین استاد و شاگرد در طول سال‌های فراگیری دانش و از زوایای مختلف در جریان بود. از آنجا که زیلوبافی کاری سخت و پرمحمت بود و به صورت کاملاً سرپایی انجام می‌گرفت بیشتر، کاری مردانه محسوب می‌شد. زنان در برخی موارد به بافت زیلو نیز می‌پرداختند ولی بیشتر به آماده کردن مقدمات بافت زیلو همچون نخ ریزی، کلافه کردن یا انجام کارهای منزل می‌پرداختند. با توجه به تغییر و تحولاتی که امروزه در امور مختلف و از جمله در امر آموزش اتفاق افتاده است نظام استاد و شاگردی در این حرفه نیز متحول شده و از آن روابط و از آن شیوه‌های آموزش سنتی خبری نیست اما ارتباط و تعامل بین اساتید و شاگردان همچنان وجود دارد.

کتابنامه

قرآن.

آقایی میدی، انسیه طاهره (۱۳۹۵). جلوه زیبایی در زیلوی میدی، یزد، آرتاکاوا.
ابن بابویه، علی بن حسین (۱۳۶۳). من لایحضره الفقیه، قم، جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه بقم.
مؤسسه النشر الاسلامی.

ابن مقفع (۱۳۱۲). الادب الوجیز للولد الصغیر، ترجمه خواجه نصیرالدین طوسی، تهران، مطبعه مجلس.

اهوانی، احمد فؤاد (۱۹۵۵). التریبه فی الاسلام، قاهره، دار احیاء الکتب العربیه.
 جاحظ، ابوعثمان عمر بن بحر (۱۴۰۸). البیان و التبیان، بیروت، دار و مکتبه الهلال.
 جانب اللهی، محمد سعید (۱۳۸۵). چهل گفتار در مردم شناسی میبد، تهران، روشن، دفتر دوم و سوم.
 جعفری، یعقوب (بهار ۱۳۶۶). «رابطه استاد و شاگرد»، درس‌هایی از مکتب اسلام، ش ۲، صص ۵۶-۵۰.

خواجه نصیر الدین طوسی (۱۳۵۶). اخلاق ناصری، تهران، خوارزمی.
 دهخدا، علی اکبر (۱۳۶۱). لغت نامه فارسی، تهران، دانشگاه تهران.
 رسائل اخوان الصفا (۱۹۹۲). بیروت، الدار الاسلامیه.
 رفیعی بهروز (۱۳۸۱). آراء دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

ری شهری، محمد (۱۳۷۵). میزان الحکمه، قم، دارالحديث،
 شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۳۸۶). منیه المرید فی آداب المفید و المستفید، قم، مکتب الاعلام الاسلام.

علیمحدی اردکانی، جواد (۱۳۸۶). پژوهشی در زیلوی یزد، ویراستار ولی الله کاووسی، تهران، فرهنگستان هنر جمهوری اسلامی ایران،

عزتی، ابوالفضل (بی تا). آموزش و پرورش اسلامی، بی جا، بعثت.
 عمید، حسن (۱۳۶۹). فرهنگ عمید، تهران، امیرکبیر.
 غنیمه، عبدالرحیم (۱۳۷۷). تاریخ دانشگاه‌های بزرگ اسلامی، ترجمه نورالله کسائی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

کشتکار، طاهره (۱۳۹۱). دل‌بستگان زیلو، یزد، تیک.
 کلانتری، سارا (تابستان و پاییز ۱۳۸۴). «درباره شیوه‌های سنتی آموزش موسیقی در ایران (انتقال شفاهی)»، فرهنگ و آهنگ، ش ۷، صص ۴۱-۴۰.

ماوردی، ابوالحسن (۱۹۸۷). ادب الدنيا و الدین، دار مکتبه الحیاه، بی جا، للطباعه و النشر.
 نقی زاده، محمد (پاییز و زمستان ۱۳۸۲). «معنویت گرایی در هنر و آموزش هنر»، هنر و معماری: هنر دینی، ش ۱۷، صص ۹۳-۱۱۴.

مصاحبه‌ها:

- امامی میبدی، حاج شیخ محمود (معروف به شیخ محمود مختار)، ۱۳۹۵، مصاحبه شخصی.
- امامی میبدی، حسن، ۱۳۹۵، مصاحبه شخصی.
- مرحوم باغستانی، میرزا محمد، ۱۳۹۵، مصاحبه شخصی.
- پوریان، محمد حسن، ۱۳۹۵، مصاحبه شخصی.
- دهقانی فیروز آبادی، عباسعلی، ۱۳۹۵، مصاحبه شخصی.
- زارعشاهی، حاج محمود، ۱۳۹۵، مصاحبه شخصی.
- صادقی پور، غلام، ۱۳۹۵، مصاحبه شخصی.
- صمدی، حاجی رحمت، ۱۳۹۵، مصاحبه شخصی.
- مرحوم غنی پور، حسین، ۱۳۹۵، مصاحبه شخصی.
- غنی پور، محمود، ۱۳۹۵، مصاحبه شخصی.